

فلسفۀ هستی و منشأ خلقت

جلد یک

مقابلهٔ دین، علم و فلسفه

نوشته

استاد ممنوع القلم

بخش اول

منشأ هستی و پیدایش خلقت

فصل آغازین

خلقت جهان به بیان منابع سه گانه

در موزه تاریخ طبیعی لندن

برای دیدار به موزه تاریخ طبیعی لندن رفته³ بودم. راهنمای موزه، تئوری بیگ بنگ⁴ (به معنی تئوری انفجار بزرگ) و پیدایش کائنات را با استفاده از تصویر و صدا توضیح می داد:

- "بر اساس یافته های علمی، تاریخ آغازین هستی جهان و هرچه در آن است به اتفاقی برمی گردد که "بیگ بنگ" نامیده می شود. بر اساس این تئوری عمومیت یافته، جهان در تاریخ معینی از ماده ناشناسی شروع به پدیدار شدن کرده است. این تحول رو به رشد و توسعه هنوز هم ادامه دارد. ...".

منتظر پایان توضیحاتش نمی مانم. دستم را برای طرح سؤالی فی البداهه بلند می کنم و به قدری با اصرار تکانش می دهم که حرفش را نیمه تمام رها می کند و به سوی من برمی گردد. فکر می کنم فهمیده است که سؤالم به قدری عاجل است که نمی توانم تا پایان توضیحاتش صبر بکنم. - میخواستم بدانم قبل از این انفجار تاریخی چه بوده... ؟.

³Natural History Museum

⁴ Big Bang theory

- ماده⁵ فوق العاده کم حجمی با ابعادی بسیار کوچک ولی چگالی بسیار عظیمی که برای ساخته شدن همه هستی، کائنات و موجودات این جهان پهناور کفایت می کرد.
- این ماده اولیه از کجا آمده بود؟
- معلوم نیست.
- از چه مبدأ و منشأئی نشأت گرفته بود؟
- معلوم نیست.
- چه شکلی داشت؟
- اینهم معلوم نیست. علم در هیچکدام از این موارد حرفی برای بیان ندارد، ولی...
- ولی؟
- ولی شاید فلسفه یا ادیان برای سؤالات این چنینی پاسخی داشته باشند.

حرفش درست بود. علم پاسخی به اینگونه سؤالات بنیادی ندارد، اما هم فلسفه در مورد پیدایش هستی و خلقت جهان نظریاتی را پیش می کشد، و هم ادیان مدعی اند که از این مسائل فلسفی آگاهی دارند و پاسخ اینگونه سؤالات فلسفی را در اختیار دارند. در واقع، بسیاری از ادیان، موجودیت خود را مدیون اینگونه ادعاهای نوعاً فلسفی اند.

این پیشداوری در مورد این حوزه های سه گانه علم، فلسفه و دین، لازم می شمارد تا نگاه بسیار کوتاهی به این حوزه های مورد بحث بیندازیم و

⁵ ماتریا یا ماتریال از لغت لاتینی ماتریا *materia* به همه اجسامی اطلاق میشود که دارای جرم یا چگالی اند و در مکان (فضا) جا می گیرند. ماتریالی که ما در طبیعت می بینیم از تعدادی اتم تشکیل شده و به سبب فرمولهای شیمیائی مختلفش، ملکولها و ترکیبات شیمیائی مختلفی را تشکیل میدهد (en.wikipedia.org/wiki/Matter).

بر این اساس، برای توضیح رابطه آنها با مقولات اساسی مورد نظر
"منشأ هستی و خلقت" بکوشیم:

منابع سه گانه علم، فلسفه و دین

یک- علم

به بیان ارسطو علم به مجموعه ای از آگاهیهای منطقی و عقلانی اطلاق
میشود. بر اساس تعاریف امروزی محققین علم شناسی⁶، علم⁷، به
دانشهایی⁸ که از طریق روشهای علمی به دست آمده اطلاق می شود.
روشهای علمی⁹ از مجموعه ای از 1- تجربه¹⁰، و 2- قیاس¹¹ (تمثیل،
قیاس و استقراء) منطقی تشکیل میشود. تجربه علمی عبارت است از
پیش فرضها، تئوری ها، مدلها و قوانینی است که از طریق آزمایش،
مشاهده، اندازه گیری، جمع آوری داده های کمی و مقایسه آنها به دست
می آیند¹².

⁶ Scientology

⁷ Science, from Latin "scientia"

⁸ Knowledge

⁹ Scientific methods

¹⁰ Experience

¹¹ Analogy

¹² Wikipedia

علم به تجربه و اثبات بنا می شود. بر اساس تنوریهای علمی، همه هستیهای موجود، قابل آزمایش، شناسائی و تجربه اند. این تئوری پذیرفته شده، پوزیتیویسم¹³ یا اثبات گرائی خوانده می شود. بدین معنی، علم، اطلاعات و دانشهایی را در بر می گیرد که از طریق تجربه و آزمایش به دست می آیند. این اما به معنی هر تجربه و آزمایش نیست، بلکه تجربه و آزمایشی است که از طریق روشهای علمی انجام، جمع بندی و تحلیل می شوند. اطلاعات جمع آوری شده و تجربیاتی که بدون رعایت این متدها و روشها به دست می آیند، ارزش علمی ندارند. عمومیت دادن تجربیات شخصی به سایر موارد، یا مبنا قرار دادن تجربه و داده های کسانی که مبنائی جز حدس و گمان یا تجربیات ثبت نشده روزانه شان ندارند، از معمولی ترین اشکال مخلوط کردن غیر علمی با علمی است. اطلاعاتی که نه از راه و روش علمی، بلکه به صورت ادعا های متداول غیرقابل تجربه، آزمایش و اثبات در قهوه خانه ها، درون فرقه های دینی، و حتی در تاکسی و آرایشگاه مطرح می شوند، نمونه هایی از این اطلاعات غیر علمی و غیر قابل اعتماد اند.¹⁴

دو- فلسفه و مفهوم آن

1- مفهوم و مقوله فلسفی به چه معنی است؟

فلسفه بر منطق و خرد بنا میشود. واژه فلسفه یا فیلسوفی¹⁵ ریشه در کلمه یونانی آرخه به معنی "شروع، آغاز و بذر" دارد. بدین معنی، فلسفه به دنبال کشف بذر، یا ماده اساسی عالم است. این واژه از کلمه

¹³ Positivism

¹⁴ Wikipedia, ibid.

¹⁵ Philosophy

یونانی فیلسوفی¹⁶ به معنی "عشق به عقل" یا "دوستداری حکمت" گرفته شده است. مشهور است که نخستین بار فیثاغورث¹⁷ واژه مذکور را به این معنی به کار برده است. زمانی که از او پرسیدند: "آیا تو فرد حکیمی هستی؟" وی پاسخ داد: "نه، اما دوستدار حکمت (یعنی فیلسوف) هستم"¹⁸. فیلسوفان یونان باستان، از آنجمله افلاطون و ارسطو در عهد خود سؤالات فلسفی بی را مطرح کرده اند که حتی امروزه هم سؤالات فیلسوفان است.

فلسفه بر بحث و تحقیق منطقی متکی است. تفاوت فلسفه با دیگر شیوه های کند و کاو نقادانه، تکیه خاص آن بر استدلال های خردمندانه و منطقی است. به بیان برتراند راسل¹⁹ تا زمانی که بحثی بر استدلال منطقی قرار دارد، به حوزه فلسفه متعلق است، ولی وقتی دستاوردهای تجربی در آن مورد ملاک قرار می گیرند، حوزه فلسفی به حوزه علمی تبدیل می شود²⁰.

همانگونه که گذر از منطق به تجربه، حوزه فلسفی را به حوزه علمی تبدیل میکند، گذر از منطق به ایمان نیز حوزه فلسفه را به حوزه دین تبدیل می سازد. بدین معنی، اگر بحث بر سر موضوعات متافیزیک بر منطق و ارزیابی منطقی بنا شود، این بحث ماهیتاً نقادانه، لائیک و فلسفی است، ولی اگر بر اساس ایمان و اعتقاد انجام بگیرد، به حوزه دین تعلق پیدا میکند.

¹⁶ Philosophia (φιλοσοφία)

¹⁷ Pythagoras

¹⁸ Wikipedia, ibid.

¹⁹ Bertrand Russell

²⁰ ویکیپدیا به زبان های مختلف، از آنجمله انگلیسی و فارسی، پیشین.

در مقابل دین و ایمان دینی، که بر موضوعاتی غیر علمی و غیرمنطقی
بی همچون قصه ها، خوابنمائی ها، اساطیر و موضوعات خیالی، ذهنی
و سنتی اینچنینی ساخته می شوند، فلسفه در حوزه های مختلف
منطق²¹، تئوری علمی²²، متافیزیک²³، اخلاق²⁴، هستی شناسی²⁵،
زیبائی شناسی²⁶، فلسفه دینی²⁷ و مانند اینها به بحث و تحقیق می پردازد.
از اینان، متافیزیک و هستی شناسی به موضوعات مورد بحث این
نوشته، یعنی "چه بودن ماهیت هستی"، "چگونه پدید آمدن هستی و
خلقت" و مانند اینها می پردازد.²⁸

از اینجا، مفهوم فلسفی نیز خود به خود توضیح داده می شود. اساساً هر
واژه ای که بیانگر عنصر مشترک و عام در یک گروه از اشیاء و
پدیده ها باشد، «مفهوم» نامیده می شود. این البته بیان ساده مطلب است.
"مفاهیم" بسته به اینکه تا چه اندازه اشتراک و عمومیت گروههای
بزرگتر یا کوچکتر از اشیاء و پدیده ها را در بر می گیرند، مفاهیم
«کلان» (ماکرو²⁹)، یا «خرد» (میکرو³⁰) نامیده می شوند. مثلاً

²¹ Logic

²² Epistemology

²³ Metaphysics

²⁴ Ethics

²⁵ Ontology

²⁶ Aesthetics

²⁷ Philosophy of religion

²⁸ به نقل از ویکیپدیا به زبانهای انگلیسی و فارسی.

²⁹ Macro

³⁰ Micro

«درخت» مفهومی است که بیان‌کننده عنصر عام و مشترک کلیه درختان گیتی، صرف نظر از رنگ، بزرگی، نوع میوه و سایر مشخصات هریک از آنهاست. کلمه «گیاه» بیانگر مفهوم دیگری است که نه فقط درختان، بلکه هر موجود زنده‌ای هم که بنا به تعاریف علوم گیاه‌شناسی و زیست‌شناسی خاصیت نباتی دارد را در بر می‌گیرد. واضح است که مفهوم یا مقوله «گیاه» بزرگتر از مفهوم «درخت»، وهمانطور، مفهوم و مقوله «ماده» که همه اشیا و پدیده‌ها (از ذره‌شن تا قرص خورشید، از صخره کوه تا مغز انسانی، از موج دریا تا کهکشانها) را در بر می‌گیرد، از مفهوم «گیاه» بزرگتر است. **وقتی یک مفهوم یا مقوله در حداکثر بزرگی و گستردگی است و شاخص‌های اساسی و عام همه اشیاء را نشان داده و همه پدیده‌های موجود در یک زمینه را در بر می‌گیرد، در زمره «مفاهیم یا مقولات فلسفی» به حساب می‌آید.**³¹

- شیوه‌ها و معیارهای مشترک علم و فلسفه

بر اساس تعاریف مذکور، فلسفه سعی میکند با طرح سؤالات اساسی در مورد مفاهیم و مقولات وسیعی که هنوز توضیح علمی روشن پیدا نکرده‌اند، پاسخها و توضیحات «عقلانی و منطقی» بیابد. پاسخها و توضیحات فلسفی اما،

- نه به اندازه یافته‌ها، قوانین یا تئوریهای «علمی»، قابل تجربه و اثبات اند و،
- نه حتی به اندازه پاسخهای علمی، روشن، صریح و عینی اند.

³¹ ر. ک. به ویکیپدیا، پیشین.

با این وجود، پاسخها و توضیحات فلسفی در عین حال که عقلانی و منطقی اند:

1. هم در ریشه با علم و یافته های علمی پیوند متقابل دارند و،
 2. هم متعهد به صحت علمی اند.
- از این طریق، بحثهای فلسفی از بحثهای دینی بی که ایمان را بر علم و یافته های علمی مقدم میگیرند، متمایز میشوند.

بر این اساس، هم نظریات فلسفی از پرنسیپها و قانونمندیهای اساسی علمی تبعیت می کنند و هم نظریات، تئوریه‌ها و تحلیلهای علمی تابع همان منطقی اند که به سهم خود زیربنای فلسفه را تشکیل میدهد. برای نمونه، نظریات فلسفی نیز همانند علم و دستاوردهای علمی، نه فقط ثابت و ابدی نیستند، بلکه همچنین، هم قابل تغییر و هم قابل اصلاح و تکمیل اند.

باید توجه کرد که پیشرفت علوم، سطح خرد و عقلانیت بشر را ارتقاء میدهد و آن نیز به ارتقاء سطح منطق بشر منجر شده، و به سهم خود غناء و اعتلای فلسفه را به دنبال می آورد. این رابطه رشد یابنده بین علم و فلسفه به طور متقابل جریان و توسعه می یابد. به طوری که ارتقاء سطح منطق و اعتلای فلسفه نیز بر توانایی علمی بشر تأثیر می گذارد و راه را برای موفقیت‌های تجربی و فنی بیشتری هموار می سازد.

از این رو هم هست که فلسفه فقط به مقولاتی که از طریق علوم شناسائی شده، یا دارای مبانی علمی قابل توضیح، تحلیل و شناسائی اند، می پردازد و از اظهار نظر در مورد موضوعات، مقولات و سؤالاتی که علیه پرنسیپها، منطق و داده های علمی اند، خودداری می کند.

علم و فلسفه از طریق بهره‌گیری از راه و روش و برهان منطقی نیز به همدیگر پیوند می‌خورند. برهان منطقی اساساً شیوه کار فلسفه و منطق است، ولی در راه گسترش حوزه علوم نیز به کار گرفته می‌شود. راه و روشهای منطقی از تمثیل، استقراء³² و قیاس³³ تشکیل میشوند. این هر سه از طریق قیاس گزاره مجهول با گزاره معلوم به شناخت مجهول یاری میرسانند. این راه و روش در منطق کلاسیک، به طور عمده از طریق مقایسه فرضیه‌ها و داده‌ها، و نتیجه‌گیری از آنها از جزء به جزء (تمثیل)، عام به جزء (قیاس) یا از جزء به عام (استقراء)³⁴ است. در این مقایسه، گزاره معلوم، فرض یا خبر، و گزاره مجهولی که بدینوسیله شناسائی میشود، نتیجه خوانده میشود. این راه و روش‌ها را میتوان به شرح زیر خلاصه کرد:

1- راه و روش تمثیل یا استقراء تمثیلی، به صورت سیر از جزء به جزء انجام می‌گیرد. در این روش، دو موضوعی که مشابه یکدیگرند، در مقابل همدیگر قرار می‌گیرند و با استناد به شباهت اجزاء آنها، جزء مجهول یکی با استناد به جزء معلوم مشابه آند دیگری توضیح داده میشود.

2- راه و روش استقرائی، به معنی سیر منطقی از جزء به عام است. بدینوسیله، با برآورد خاصیت مشترک بین اجزائی که دارای یک ماهیت اند، می‌توان به این نتیجه قانونمندی که شامل همه انواع مشابه

³² Inductive reasoning

³³ Deductive reasoning

³⁴ در منطق جدید، استقراء مواردی همچون تعمیم و استدلال بر مبنای تمثیل و پیش بینی را نیز در بر می‌گیرد.

آن است نائل شد و سپس آن را در تمام موارد مشابه عمومیت داد. یک مثال بارز برای روش استقراء به شرح زیر تنظیم میشود:

گزاره جزء (خاصیت مشابه مکرر): تک تک انسانهایی که من می شناسم در نهایت مرده اند.

نتیجه (نتیجه گیری قانونمند ناشی از اجزاء مشابه فراوان): پس انسان مردنی است.

3- راه و روش یا استدلال **قیاسی** به معنی سیر منطقی از کل یا عام به جزء است. بدین معنی، میتوان یک حکم عام و همه شمول به ثبت رسیده را به همه اجزاء آن مقوله بسط داد و بدینوسیله اجزاء مجهول را معلوم کرد. یک مثال بارز برای روش قیاس به شرح زیر تنظیم میشود:

گزاره 1- انسان مردنی است (حکم کلی و عام).

گزاره 2- من انسان هستم.

نتیجه (از کل یا عام به جزء): پس منم مردنی ام.

در فصول آینده نسبت به مورد به نحوه و موارد به کارگیری این برهانها، یا راه و روشهای منطقی در موضوعات مورد بحث این کتاب خواهیم پرداخت.

سه- دین، باورها و نظریات دینی

دین با ایمان بدون قید و شرط آغاز و بر ایمان بدون قید و شرط دوام می آورد. دین آن نیست که تحقیق بکنی، بیازمائی، تجربه بکنی و پس از اینهمه بررسی و کند و کاو راست و درست را برگزینی. دین بلکه آنست که ابتدا بدون هر تجربه و تحقیق، ایمان بیاوری و پس از آنکه ایمان آوردی، تجربه، عقل و منطق را برای توجیه آنچه پذیرفته ای به کار بگیری. دین بر خلاف علم، نه بر عینیت، تجربه، آزمایش و اثبات، بلکه بر تصورات ذهنی، شبهه ها، افسانه ها و اسطوره های غیرقابل اثبات بنا می شود.

محققان قوم شناسی و مردمشناسی نشان میدهند که دین محصول تاریخی نیازهای روحی و روانی انسانهای اولیه تنها و در تهدید برای یافتن نیروهای یار و یاور فرابشری است. دین و جادو از این رو، در نقطه تلاقی تصورات، خیالات و باورهای ذهنی غیرقابل تجربه و آزمایش انسانها و جوامع اولیه، از مرگ و زندگی، موجودات خیالی، ارواح خبیثه یا یاری دهنده ای مثل الاهی ها و خدایان، شکل گرفته است. از همین رو نیز ادیان با چاره جوئیهای ذهنی انسان نیازمند، ترسیده و مضطرب آغاز و با دعا، نماز، نذر و نیاز، و جادو و جنبل دوام آورده، و جنبه اجتماعی به خود گرفته است.

در کتاب "فلسفه وجود الاهی"³⁵ به تفصیل توضیح داده شده که در طول تاریخ، چگونه این نیازهای روحی و روانی انسانها مورد بهره کشی و

³⁵ الاهی با ال-الاهی یا الله عربی هم معنی است. بر اساس منابع اسلامی (منجمله تفسیر الکبیر رازی، جلد 1 و سایر منابع) کلمه الاهی از زبان های دیگر منطقه مثل عبرانی، آرامی و سوریانی گرفته شده و سپس در بین اعراب با افزودن "ال" عربی به اول آن به صورت کلمه "ال-الاهی" یا الله در آمده و مصطلح شده است. این کلمه بعدها به قرآن هم راه یافته و در اواخر نزول قرآن، همراه با کلمه "الرحمن" بیش از سایر نامها و عناوین تکرار شده است. بر خلاف ادعاهای جاری که کلمه الله را صرفاً کلمه قرآنی عنوان میکنند، این کلمه در قبل

استحمار قرار گرفته، و چگونه و چرا نهادهای اولیه دینی بعداً به برپائی طبقات روحانیون و حکام دین فروش، منجر شده است.

این نهادهای اجتماعی، قومی، سیاسی و نظامی بی که برای بقاء و دوام سیطره و اربابیت خود از دین بهره مند شده اند، متقابلاً به سهم خود، وسائل دوام، بقاء و توسعه دین و جادو در بین توده ها را فراهم ساخته اند. برای ادیان شان معابد و زیارتگاهها بنا کرده، و آنرا به نهاد تاریخی بهره کشی از توده ها تبدیل کرده اند.

در بستر این پروسه تاریخی است که دین و نظریات دینی:

- نه خود را متعهد به عقلانیت و منطق فلسفی میدانند،

- نه در ریشه با علم و یافته های علمی پیوند دارند و،

- نه حتی متعهد به صحت علمی اند، یا دل به علمی، عقلانی، منطقی یا قابل آزمایش، تجربه و اثبات بودن ادعاهایشان می سوزانند.

این است که:

- مراجع دینی عموماً می توانند در مقولات اساسی فلسفی، مثل هستی، زندگی، مرگ، پیدایش و خلقت، ادعاهای ناممکنی را پیش بکشند و بدون احساس مسئولیت، در مورد همه سؤالات و مقولات فلسفه، از آنجمله "ماهیت هستی و منشأ خلقت و پیدایش" پاسخهایی ولو غیرمنطقی و غیرعقلانی ارائه بدهند.

این در حالی است که به خاطر وجود نیاز انسان تنهائی که در جستجوی یار و یآوری توانمند تر از خود است، و همچنین به برکت حمایتهای بی دریغ استثمارگران دین، این نوع ادعاها و پاسخهای غیرقابل اثبات بیش

از اسلام نیز در بین اعراب مکه و حومه رایج بود. نامگذاری پدر محمد به عبدالله گواه روشن این واقعیت است (ر. ک. به کتاب "ال-لاه" نوشته توران دورسین، چاپ لندن، 1991).

از پیش از سوی توده های تسلیم شده، بدیهی فرض شده و به عنوان حقایق مقدس فراتر از علم و دانش به باور عمومی تبدیل میشوند.

به سبب این ویژگیها هم هست که:

- نظریات دینی ولو اگر به طور آشکار مغایر عینیات موجود، مخالف علوم، و علیه منطق و عقلانیت بشر هم باشند، ابدی و غیرقابل تغییر، و غیرقابل اصلاح و تکمیل به حساب می آیند.

این است که نه فقط دینداری با باور مطلق آغاز می شود، بلکه حتی این مطلقیّت تعمیق یافته و دوام می آورد. ادیان از همان رو نه فقط پشیمانی بعدی و پس گرفتن ایمان باورمندان را نمی پذیرند، بلکه حتی هرگونه تردید در مبانی اش را به سختی مجازات میکنند. این مطلق گرایی دینی، به طور مشخص ادعاهای دینی را از داده ها، نظریات و تئوریهای علمی و فلسفی که همیشه آماده تغییر، اصلاح و تکمیل اند، جدا می کند.

- ادیان خداباور

ادیان عموماً از طریق باور به نیرو یا نیروها و موجودات مقدس مشخص میشوند. این البته وجود ادیان میلیونی بدون اعتقاد به خدا و الیه خالق را انکار نمی کند.

امروزه ادیان "خداباور" (ادیان ته ایست³⁶) شاخه اصلی ادیان را تشکیل می دهند. خداباوری با ترم ته ایسم³⁷ معادل است. ته ایسم از کلمه یونانی theos به معنی "خدا" و ism به معنی "باور" ساخته شده و ریشه گرفته است. باور به وجود این نیرو یا نیروهای فوق بشری، پایه و اساس ادعاهای این ادیان در مورد آگاهی از راز و رمز هستی و

³⁶ از اینجا "آ ته نیسم" یا خداناباوری به باور مخالف خداباوری یا ته ایسم اطلاق میشود.

³⁷ Theism or deism

زندگی را تشکیل میدهد. به باور اینان، هرگونه سؤال در مورد "منبع و منشأ هستی و خلقت" از طریق ایمان به وجود این نیرو یا نیروهای فوق بشری قابل پاسخ و توضیح اند.

ادیان یکتاپرست به معنی باور به وجود یک خدا، الاه یا الله (ال-الاه)، شاخه اصلی خداباوری را تشکیل می دهد و عمدتاً به وسیلهٔ ادیان سامی مرکب از ادیان یهودی، مسیحی و اسلام نمایندگی می شوند. با این وجود، این ادیان، هر کدام به فرقه هائی تقسیم می شوند که با استناد به آیات مختلف کتابهای دینی شان در کنار خدای اصلی شان به وجود خدایان دیگری نیز ایمان می آورند و در واقع دوگانه یا سه گانه پرست اند تا یکتاپرست.

به جز این، ادیان خداباور بر اساس نوع باورشان به شاخه هائی چند به شرح زیر تقسیم می شوند:

- یکتاپرستی نوبتی یا ایمان به خدایانی که به طور نوبتی به تنهائی بر سر قدرت می آیند،
- یک از چندپرستی یا "هنوته ایسم"³⁸،
- پرستش یک خدا یا الاه منفرد در عین پذیرش وجود یا امکان وجود خدایان و الاه های دیگر،
- یکتاپرستی گزینشی،
- دوگانه پرستی،
- سه گانه پرستی (مثل تثلیث یا سه خدائی بخشی از مسیحیان) و،
- چندخدایپرستی.

³⁸Henotheism

روح پرستی و همچنین اعتقاد به حلول روح مقدس در این یا آن شیئی، جسم یا تن موجودات زنده و انسان نیز از ابتدائی ترین اشکال خداپاوری است.

اعتقاد به وجود چند نیروی برتر، چه قابل یا غیرقابل رؤیت، و همچنین باور به وجود چند ربّ النوع، چه با خصوصیات بشری³⁹ یا بدون آن- آنجا که در نمونه خدایان روم، هر رب النوعی اداره بخشی از طبیعت را به دست دارد- نیز از اشکال دیگر خداپاوری است.

چند خدائی اساطیری که در زمانها و مناطق مختلف جهان به ثبت رسیده نیز از جمله از اشکال رایج خداپرستی اند. ادیان جدید عمدتاً بر توسعه و رشد این ادیان اساطیری بنا شده اند. چند خدائی یا چند الاهی در اساطیر یونان، اساطیر روم، اساطیر سومر، اساطیر عیلام، اساطیر بابل، اساطیر مصر، اساطیر آشوری، اساطیر آزتکهای آمریکای لاتین و حتی در اساطیر اروپای شمالی و اساطیر برخی فرقه‌های هندو، اشکال فراوان خداپاوری اساطیری را بیان می‌کنند⁴⁰.

خداپاوری همچنین از نظر چگونگی دخالت خدا یا خدایان در امور جهان، مفاهیم مختلفی را در بر می‌گیرد. اعتقاد به "پان‌ته‌ئیسم"⁴¹ به معنی "همه‌خدایی" و "پانن‌ته‌ئیسم"⁴² به معنی "خداپراگیری" از آن جمله اند. "همه‌خدایی یا پان‌ته‌ئیسم" به اعتقادی اطلاق میشود که در آن، خدا و خدایان، یا الاه، الاله‌ها و همچنین روح یا ارواح مقدس

³⁹ Antropomorfism

⁴⁰ ویکیپدیا، پیشین.

⁴¹ pantheism

⁴² Panentheism

فراابشری، در همه هستی های جهان وجود دارند، حی و حاضر اند، و هستی اساسی هر چیزی را تشکیل می دهند.

در مقابل، "خدافرگیری، یا پانن ته نیسم" نه فقط خدا را حی و حاضر در همه اشکال هستی، بلکه "همه چیزها را نیز بخشی و بریده ای از خدا می داند"⁴³. بر این اساس این نگرش، هر چیزی و موجودی بخشی از خدا یا خود خداست" (ر. ک. به سابقه انالحق/ من حق یا خدا هستم!)⁴⁴.

باور به خلقت تمام یا قسمتی از جهان هستی از سوی خدا از ویژگیهای رایج خداپاوران است⁴⁵. با این وجود، برخی از خداپاوران اعتقاد دارند که خدا یا خدایان مورد اعتقادشان به عنوان آفریننده هستی، گیتی فیزیکی را خلق کرده اند، اما در عملکرد آن مداخله نمی کنند. این در حالی است که بسیاری، از آن جمله ادیان سامی ادعا می کنند که الاه و الاه هایشان هم گیتی فیزیکی را خلق کرده اند، و هم آنها اداره کرده و میکنند.

⁴³ برخی از نمایندگان این تفکر و درک و فهم، خدا را معادل طبیعت میگیرند (ر. ک. به نظریات فیلسوف هلندی باروخ اسپینوزا (1632-1677).

Baruch Spinoza (latin Benedictus Spinoza, portuguese Bento De Espinosa).

44 جهت اطلاعات بیشتر، به خصوص در رابطه با نظریات اندیشمندان، شاعران و عرفای ایرانی در رابطه با پانن ته نیسم ر. ک. به کتاب "فلسفه وجود الاه". بر اساس این کتاب، بسیاری از صوفیان، عرفا و همچنین بسیاری از متفکرین و حتی شاعران سده های پیشین ایران عقایدی نزدیک به پانن ته ایسم داشتند. این باور در قرون بعد تحت عنوان روش "وحدت وجود" به وسیله کسانی همچون ابن عربی شکل گرفت. بعدها آملی و ملاصدرا که هر دو تحت نفوذ، جاذبه و واضع این نظر بودند، برای توضیح این نظر و در نتیجه، خلقت ناشی از تکثر وجود الله همه شمول کوشیدند. جهت اطلاعات بیشتر ر. ک. به کتاب فوق الذکر)⁴⁵ و یکی پدیا فارسی، انگلیسی.

امروزه ادیان سامی شامل یهودیت، مسیحیت و اسلام از جمله آخرین حلقه های زنجیره خداباورانی اند که با استناد به باور "خلقت همه هستی از سوی خدا"، ادعا می کنند که انسان با اعتراف به وجود خالق جهان، به حقیقت و راز بزرگ هستی و خلقت واقف شده و آگاهی می یابد. با وجود همه تفاوت های محلی، قومی و تاریخی بین این ادیان، ادعاهای هر سه این ادیان سامی جز به این نتیجه گیری ختم نمی شوند که:

- جهان و هرچه در آن است از سوی "خالق مطلق" خلق شده و اداره میشود⁴⁶.

آنها اما هیچکدام نه دلیلی برای این ادعای خود در دست دارند و نه می توانند از طریقی به راه اثبات این ادعای بزرگ و تاریخی بروند. از این رو، با وجودی که ادعای وجود خدا یا الیه، علت وجودی این ادیان را تشکیل میدهد، هیچکدام از اینان به سؤالاتی همچون:

- خدا چیست یا کیست،
 - از کجا آمده و چگونه خلق شده، و حتی،
 - اینان از چه راهی به وجود این خدای غیرقابل دسترسی پی برده و به هستی اش یقین حاصل کرده و ایمان آورده اند،
- نه پاسخی دارند، و نه به اینگونه سؤالات معصومانه اجازه طرح، بحث و بررسی می دهند.

این است که با وجود قدمت تاریخی این و اینگونه ادعاهای مطلق گرانه دینی، هنوز هم سؤالات فراوانی در مورد صحت این ادعاها یا مطرح نشده اند، یا مطرح شده، ولی هیچ پاسخی دریافت نکرده و نمی کنند. در نتیجه، پس از هزاران سالی که ادعاهای گوناگون خداباوری به وسیله

⁴⁶ در کتاب "فلسفه وجود الیه" به شرح پیشین توضیح داده شده که قرآن در این مورد نیز آیه های متعارضی آورده است.

- ادیان مختلف مطرح شده و با جنگ، کشتار و انواع ستمهای دینی به توده های مناطق مختلف جهان تحمیل شده و می شود، هنوز هم،
- نه ادعاهای این خداباوران و خداپرستان دال بر وجود موجودی فرابشری یی که ادعا می شود منشأ هستی و خلقت است، دلیل عینی، علمی و منطقی یافته و،
 - نه ادعاهای تاریخی اینان مبنی بر آگاهی از رمز و راز هستی و خلقت از طریق یافته های علمی تأیید، یا از اعتبار منطقی برخوردار شده اند.

خلقت جهان و انسان، و ماهیت هستی داده های علمی و فلسفی در مقابله با ادعاهای دینی

"هستی" و "خلقت" دو مقوله فلسفی مختلف اند. هستی یا "وجود"⁴⁷ در معنای عام، به جهانی اطلاق میشود که ما از طرق حواس یا ابزار علمی مان به آن آگاهی یافته و می یابیم. در حالی که خلقت، یا پیدایش، به معنی شکل گیری هستی در قالبهای زمان و مکان (فضا) است. از این نظر، در این کتاب، ترم "خلقت" با "پدیدار شدن" به یک معنی آمده است. از همین رو نیز، به کار بردن ترم "خلقت" به معنی پذیرش ادعاهای دینی در مورد لزوم خلق شدن موجودات به دست نیرو یا نیروهای فرا بشری نیست.

مقوله هستی به موجود یا موجودات حی و حاضر اشاره می کند، در حالی که مقوله خلقت یا پیدایش اتفاق خاصی در زمان و مکان معینی درون هستی یا هستیهای موجود است. بر اساس داده های علمی، این اتفاق برای اولین بار در حدود 13 میلیارد سال پیش آغاز شده و در طول این زمان نجومی، جهان موجود از هستی و ماده اولیه بسیار کوچکی پدید آمده، و در ادامه خود به صورت جهانی به وسعت و پیچیدگی امروزی نائل شده است.

با آنکه "هستی" با "خلقت یا پیدایش" دو مقوله متفاوت را بیان می کنند، این دو مقوله به قدری در هم تنیده اند که بحث در مورد هستی، خود به

⁴⁷Existence (lexical: existence, reality, existence, life, assistance, perpetuation, subsistence, livelihood, be),

خود بحث در مورد خلقت یا پیدایش، و بحث در مورد خلقت و پیدایش، بحث در مورد هستی را پیش می‌کشد.

تجربه بشر از جهان موجود و اشکال مختلف هستی نشان می‌دهد که همه هستی‌ها برای هست شدن از پروسه‌ای که پیدایش یا خلقت نامیده میشود، گذشته‌اند. به بیان دیگر، هستی محصول خلقت یا پیدایش است. این قانونمندی البته شامل ماده اولیه‌ای که وارد جریان زایش جهان در دوره بیگ بنگ شد نیست. در واقع از نظر علوم موجود، اشکال مختلف هستی‌های موجود ناشی از پروسه پیدایشی است که از زمان بیگ بنگ به جریان افتاده است. اما قبل از آن چه بوده و آن ماده اولیه که قبل از بیگ بنگ موجود بوده از چه جریان پیدایشی عبور کرده سؤالی است که به این آسانها پاسخی ندارد. پاسخی ندارد، اما تا زمانی که این پاسخ داده نشده، اصل قانونمند فوق که هر هستی نتیجه یک جریان پیدایش و خلقت است، به صحت خود باقی است و ماده اولیه وارد در جریان بیگ بنگ را هم در بر میگیرد.

ناگفته نماند که این نظریات برگرفته از داده‌های علمی و فلسفی، مورد پذیرش دینداران و ایده‌آلیستها نیستند. آنان نه فقط از وجود هستیهای غیرمادی و خلق نشده یا پدید نیامده دفاع می‌کنند، بلکه حتی ادعا می‌کنند که نه فقط هستی محصول خلقت نیست، بلکه برعکس، خود خلقت، محصول کار این یا آن هستی و هستیهای متافیزیکی ناپیداست.

هستی یا وجود، شاخه ای از موضوعات مورد بررسی "هستی‌شناسی" را تشکیل می‌دهد. هستی‌شناسی یا اونتولوژی⁴⁸، به بررسی مقولات فلسفی مثل "حقیقت و عینیت"، "بودن و شدن"، و "واقعیت و متافیزیک" می‌پردازد. هستی‌شناسی با سوالاتی همچون "هستی چیست، چه نوع هستی‌هایی وجود دارد یا به وجود آمده، و چگونه و بر اساس چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی می‌توان آنها را در سلسله مراتبی گروه بندی کرد"، سر و کار دارد. بررسی مفهوم هستی در رابطه با مفاهیم جنبی اش به بحث‌های تخصصی تری در درون هستی‌شناسی دامن زده که رابطه "هستی" با زمان، مکان و جرم از آن جمله است.

وجود "فرایند تبدیل و تغییر" یکی دیگر از مقولات مورد بحث در زمینه هستی‌شناسی است. حتی فیلسوفانی که زمان را تنها یک واقعیت نسبی می‌شناسند، وجود فرایند تبدیل و تغییر را می‌پذیرند. منظور از فرایند تبدیل و تغییر، دگرگونی‌هایی است که در هستی‌های مختلف در مدت زمان وجودشان رخ می‌دهد⁴⁹.

پذیرش مفهوم "تبدیل و تغییر" از سوئی به توضیح برخی از قانونمندیه‌های ماده یاری می‌رساند، اما از سوی دیگر، مقولات مشکل‌تری را مطرح می‌سازد که پایائی، دوام یا ابدیت از آنجمله اند. در این مورد همچنین این پرسشها مطرح میشوند که:

- آیا تغییر و تبدیل در همه اشکال ماده عامّ و قانونمند است؟ و اگر آری،
- آیا تغییر و تبدیل امری بیرونی یا درونی و ذاتی ماده است و،

⁴⁸ Ontology

⁴⁹ Wikipedia, Ibid.

- آیا با پذیرش تغییر و تبدیل به عنوان گرایش ذاتی و عام هستی، چگونه می توان برای اشکال مختلف هستی هویت قائل شد.

این نتیجه گیری که تغییر و تبدیل امری ذاتی هستی و همه اشکال هستی است، نشان میدهد که هرشکلی از هستی باید آغاز و پایانی داشته باشد. این همان نتیجه گیری بی است که مخالفت دینداران را به شدت برمی انگیزد. بر می انگیزد، چرا که این نتیجه گیری ادعاهای دینی در مورد وجود الاهی یا الاهیائی که طبق ادعا بدون هرگونه تغییر و تبدیلی از ازل به وجود آمده و تا ابد به همان شکل باقی اند را مردود می شمارد.

ایده آلیستها و دینداران همچنین با این تعریف علمی که "هستی جهانی است که به وسیله حواس و ابزار علمی ما شناسائی میشوند"، مخالفت می کنند. اینان مدعی اند که هستی های متافیزیکی مثل روح و خدا، در عین وجود، قابل تجربه و آزمایش نیستند. علم اما این ادعای وجود را نمی پذیرد، چرا که علم در اساس بر تجربه و آزمایش بنا میشود و از همان رو نیز، وجود هر چیزی را که خود و آثارش قابل تجربه و آزمایش است تأیید میکند، و گرنه نمیکند.

این مثل آنست که در روستای محل تولد من به بچه ها یاد می دادند که به تنهایی پایشان را به بیشه زار کناری نگذارند، چرا که به ادعای بزرگتران مان در آنجا موجوداتی به نام آلیبانی⁵⁰ سکونت دارند.

⁵⁰ Aleybani

"آلیبانیها در جنگل زندگی می کنند. قدی به اندازه درختان جنگل دارند و مواظب اند که بچه آدمیزادی را تنها بیابند و او را برای غذای بچه های خود شکار بکنند".

معلوم است که علم این ادعا را نمی پذیرد، چرا که آلیبانیهای مورد ادعا نه قابل شناخت با حواس پنجگانه هستند و نه به هیچکدام از ابزار شناسائی علمی پاسخ میدهند. این است که وجود و هستی این موجودات ادعائی را رد میکند.

این رأی علمی اما، مورد قبول ایده آلیستها قرار نمی گیرد، چرا که از دید آنان این حکم فقط شامل هستی های مادی می شود و نه هستیهای متافیزیکی که در عین وجود!، نه خود و نه آثارشان از هیچ طریقی قابل تجربه، آزمایش و شناسائی هستند. از این رو، آنان نه فقط وجود آلیبانی در بیشه زار ده ما، بلکه همه ادعاهای مشابه را می پذیرند، یا باید بپذیرند.

اینان البته نمیتوانند به این سؤال پاسخ بدهند که اگر به هیچ طریقی نمی توان در مورد وجود این هستیها آگاهی کسب کرد، پس خود اینان بر چه اساسی از وجود این هستیهای مورد ادعا اطلاع یافته و به چه دلیلی از هستی و وجود آنها دفاع می کنند؟

ممکن است سؤال شود که آیا عدم تأیید علمی به معنی رد وجود آن هستی مورد ادعا هم هست؟ باید گفت که پاسخ این سؤال نسبت به مورد، گاهی نه و گاهی آری است. به طور مثال در آغاز وقتی دیمیتری مندلیف⁵¹ "جدول تناوبی عنصرهای شیمیائی"⁵² خود را که بر اساس اعداد اتمی

⁵¹ Dmitri Mendeleev

⁵² Periodic table (disambiguation)

افزایش یابنده (تعداد پروتونهای موجود در هسته)، آرایش الکترونها و ویژگیهای فیزیکی و شیمیایی عناصر تنظیم شده بود، منتشر کرد، تعدادی جای خالی برای عناصر کشف نشده ای که باید وجود می داشتند، منظور کرده بود. علم، باشد که وجود این عناصر را تا زمانی که کشف شدند تأیید نمیکرد، اما صحت این جدول و جاهای خالی آنرا رد هم نمیکرد. چرا؟ برای آنکه این جدول و محاسباتش بر پایه دستاوردها و بر اساس روشهای علمی تهیه شده بود.

همینطور، هر از گاهی می شنویم که ستاره ای در جایی از این فضای عظیم کشف شده است. وجود این ستاره ها تا زمان کشف، یعنی تا زمانی که آثاری و نوری از آن دریافت نشده، از نظر علمی مورد تأیید قرار نمی گیرند. اما آیا این عدم تأیید به معنی ردّ وجود آن ستاره مورد ادعا هم هست یا نیست، به مقدمات این ادعا بستگی پیدا میکند. بدین معنی که 1- اگر این ادعا بر داده های علمی پیشین بنا شده باشد، یا ستاره شناسان نیز با محاسبات خود به اینجا برسند که به دلائل علمی و منطقی وجود یک چنین ستاره ای در این نقطه معین فضا ناممکن نیست، این عدم تأیید به معنی ردّ خود ادعا نخواهد بود، ولی 2- اگر بررسیهای علمی وجود یک چنین ستاره ای در این محل معین را ناممکن ارزیابی بکنند یا این ادعا بدون توجه به داده های علمی تهیه شده باشد، در آنصورت این عدم تأیید به معنی رد این ادعا هم خواهد بود.

میدانیم که ادیان خدایپرست⁵³ عموماً هستی را با موجود یا موجودات فرابشری پی که از هیچ طریقی قابل شناسائی و اثبات نیستند،

⁵³ ر. ک. به بحث مربوطه در کتاب "فلسفه وجود الاله".

برابری می کنند. آنان از این طریق، اشکال مختلف هستیهای مادی و موجود را محصول و مخلوق آن هستی یا هستیهای فرابشری و متافیزیکی می دانند. از نظر آنان، **خلقت**، تظاهر بیرونی یا مادی آن هستی فرابشری متافیزیکی است.

ادیان سامی مرکب از یهودیت، مسیحیت و اسلام، این ویژگی را به طور بارزتری مطرح می سازند. آنها همه هستی را صرفاً به وجود خدای مورد ادعایشان پیوند میزنند، با این تفاوت که برخی از این ادیان و کتابهای آسمانی شان، خدای مورد ادعایشان را **عین هستی**، برخی **تنها هستی** و برخی دیگر، **هم هستی و هم خالق** هستی قلمداد می کنند. بر این اساس، برخی از این کتابها مخلوقات خالق را هستی، برخی هر هستی دیگر غیر از خالق را نیستی، و برخی هم هر هستی دیگر را جزئی از تنها هستی خالق ارزیابی میکنند. در فصول بعدی خواهیم دید که قرآن نیز با آیاتی این و با آیاتی هم آن و آن دیگری ها را پیش کشیده و مطرح می سازد.⁵⁴

این تعارضات در قرآن، آن هم در مورد و موضوعی چنین اساسی، باعث شده تا فرقه های مختلف اسلامی نیز از نظر توضیح الیه خالق مورد ادعای کتاب دینی شان به راههای مختلفی سر بزنند. برخی الیه خالق مورد ادعایشان را "عین هستی" و سایر هستیها را مخلوقاتی فاقد هستی، برخی الیه خالق را **تنها هستی** موجود و در نتیجه هر موجود دیگر را تکثیر، انعکاس یا حتی بخش غیرقابل تفکیکی از این هستی واحد و همه شمول (وحدت وجود) معنی میکنند. به سبب وجود آیات

⁵⁴ ر. ک. به کتاب "فلسفه وجود الیه"، پیشین.

متعارض در این زمینه، بسیاری نیز روزی از این و روزی از آن نظر
جانبداری میکنند⁵⁵.

اما چگونه میشود به راست و دروغ بودن ادعای وجود خدای خالق، پی برد؟

بدیهی است که بررسی و اثبات وجود هستی یی که نه قابل دیدن و شنیدن، و نه قابل آزمایش، تجربه و سنجش است، از راه مراجعه به روشهای تحقیق علمی که بر آزمایش و سنجش بنا شده اند، ممکن نیست. هستی یی که به هیچکدام از ابزار و دستگاههای سنجش و شناسائی بشر پاسخ نمیدهد، نه فقط قابل اثبات نیست، بلکه بر اساس معیارهای علمی اساساً "هستی" نیست. هستی و وجودش از نظر علمی تأیید نمیشود، چرا که بر اساس تعاریف علمی، هستی آن چیزی است که با حواس انسان شناسائی میشود، یا به ابزارهای شناسائی علمی پاسخ میدهد.

این البته یک طرف مسأله است. طرف دیگر مسأله این است که ما برای پیش بردن بحث حاضر در مورد "فلسفه هستی و منشأ خلقت" نیازمند تأیید یا رد ادعای وجود الاهی خالق هستیم. مسأله این است که ما بدون اثبات بود و نبود، یا تعیین احتمال وجود الاهی خالق مورد ادعا، نه میتوانیم بحث در مورد "فلسفه هستی و منشأ خلقت" را ادامه بدهیم، و نه میتوانیم از ضرورت ادامه یک چنین بحثی در مورد "منشأ هستی و خلقت" دفاع بکنیم. از این رو، ادامه بحث و تحقیق حاضر در مقوله "منشأ هستی و خلقت" مشروط به اثبات یا رد علمی و منطقی "وجود الاهی خالق مورد ادعا" است.

بدین ترتیب:

1 - اگر صحت ادعای دینداران در مورد وجود و هستی الاهی که خالق سایر هستیهاست، از طرق علمی به اثبات برسد، دیگر نه احتیاجی به ادامه این بحثها وجود دارد و نه جستجوی فلسفی منشأ هستی و خلقت

نیازی به تحقیق و بررسی پیدا میکند. پیدا نمیکند، چرا که با پذیرش صحت ادعای وجود الاه خالق مورد ادعا به عنوان تنها هستی و تنها "منشأ هستی و خلقت" دیگر راهی نمیماند جز آنکه به ادعاهای کتاب و کتابهای آسمانی این الاه مورد ادعا ایمان بیاوری و پاسخ بقیه سؤالات فلسفی را به عهده این کتابها و آیات مقدس شان و ابگذارای.

اما بر عکس، یعنی:

2- اگر عدم صحت علمی این ادعا به اثبات برسد، در آن صورت، هم میتوان این بحث را ادامه داد و پیش برد، و هم بدون نیاز به هرگونه ادعا و ادعاهای دینی، به دستاوردها، نظریات و تئوریهای علمی و فلسفی مراجعه داد، و وقتی هم به این یا آن ادعای ایده آلیستی یا آیه های دینی نهاد.

یک چنین ارزیابی و نتیجه گیری اما، به این سادگیها ممکن نیست. ممکن نیست، چرا که علم اساساً با مقوله "هستیهای" غیرقابل تجربه و شناخت بیگانه است و زیر بار تأیید هستیهای ذهنی غیر قابل اثبات نمیرود. از این رو، تعیین صحت یا عدم صحت ادعای ادیان در مورد وجود الاه خالق به عنوان "هستی و منشأ آن"، به این آسانها پیش نمیرود، چرا که این موجود یا موجوداتی که بنا به ادعا جهان و هستی را خلق کرده،

- نه قابل نشان دادن،

- نه قابل تجربه کردن و،

- نه قابل اثبات اند.

هم از این رو نیز، این ادعاهای فاقد دلیل و منطق، از نظر علمی نه قابل تأیید و نه قابل بررسی اند. نه میتوان از طریق دستاوردهای علمی

ارزیابی شان کرد، و نه از این طریق، راست یا دروغ بودن آنها را به اثبات رسانید.

این در حالی است که:

- علم و فلسفه با پیشرفتهای خود قادر به شناخت و توضیح خلقت یا پیدایش جهان و انسان شده اند.

دستاوردهای علمی در مورد خلقت جهان حاکی از آنند که جهان در زمان معینی خلق شده و این خلقت از یک ماده بسیار کم حجم نشأت گرفته است. با این وجود، با آنکه از زمان مطرح شدن این تئوری مدتی گذشته و در این مدت، هر از گاهی دلایل علمی قانع کننده تری کشف شده و به اثبات رسیده اند، اما هنوز هم پاسخ این سؤال که این ماده اولیه ویژه از کجا آمده بوده و چه منبع و منشأی داشته، برای بشر ناشناخته و نامعلوم مانده است. در ضمن، هنوز هم کسی نمیداند که:

- علت راه افتادن این انفجار و انبساطی که در ماده اولیه به وجود آمد چه بوده و،

- چرا این پدیده با قانونمندیهای همچون تکامل ادامه یافته و با تداوم خود به پیدایش اشکال مختلف هستی و خلقت جهان و انسان انجامیده است؟

بر این اساس، میتوان نتیجه گرفت که در همان حال که علم از نظر شناخت خلقت راه طولانی بی طی کرده، هنوز هم قادر به گشودن اسرار ناگشوده این خلقت و ماده اولیه و بنیادی آن نیست و هیچ دلیلی هم به دست نیآورده که:

- آیا انگیزه یا انگیزه هائی این جریان این خلقت را به راه انداخته بوده؟

و اگر آری،

- آیا این انگیزه یا انگیزه‌ها، درونی یا بیرونی ماده اولیه بوده، (که در آنصورت سؤال میشود که ماهیت این انگیزه‌ها و نیروها چه درونی یا بیرونی چه بوده و از کجا نشأت گرفته بوده است)؟

می بینیم که در حال حاضر، هیچکدام از این سؤالات که نهایتاً به موضوع "منشأ هستی" مربوط میشود، نه پاسخی علمی و نه توضیحی منطقی و فلسفی دارند. تنها چیزی که امروزه میتوان بیان کرد و منطقی هم به نظر میرسد این است که:

- آن ماده اولیه باید دارای همان محتوی و خصوصیتی بوده باشد که امروزه در اشکال مختلف ماده در چهار گوشه جهان موجود ملاحظه میکنیم.

فلاسفه ماده گرا (ماتریالیستها)⁵⁶ که این تئوری را مطرح میسازند، برای اثبات نظر خود به این واقعیت علمی استناد میکنند که از آن زمان تا کنون،

- جز اشکال مختلف ماده یا ماتریای موجود، هیچ هستی دیگری به ثبت نرسیده و،

- جز "قانونمندی های درونی و ذاتی ماده" هیچ اتفاق استثنائی دیگری پیش نیامده و ظاهر نشده است.

اینان بر اساس این دلایل علمی و منطقی، نتیجه میگیرند که در آغاز نیز، جز ماده هیچ نبوده یا نمیتوانسته وجود داشته باشد. بدین معنی:

- هستی اولیه نیز از جنس ماده یا ماتریا بوده و،

⁵⁶Materialists

- منشأ هستی و خلقت نیز همانند اشکال مختلف هستی موجود، ماهیتی جز ماده، یا متریای شناخته شده موجود نداشته است.
- با این وجود،
- این ماده از کجا آمده و،
- آیا قانونمندیهای ناظر بر ماده هم، از اساس به صورت خلقت ذاتی ماده وجود داشته، یا بعداً در جریان تحولات ماده به وجود آمده اند،
- سؤالاتی اند که هنوز به هیچ پاسخ علمی و فلسفی مورد پذیرش عام منجر نشده اند.

در اینصورت، ارزیابی صحت یا عدم صحت ادعاهای دینی در مورد وجود خدا و الیه به عنوان "منشأ هستی و خلقت" از هر دو سو، یعنی چه به سبب غیرقابل اثبات بودن این ادعاها، یا نبودن سابقه شناسائی یک چنین ادعاهای غیرقابل آزمایش و تجربه، به وسیله علوم ناممکن میشود. از این رو، با ناممکن شدن ارزیابی و اثبات بود و نبود وجود الیه مورد ادعای ادیان، خود به خود راه دومی مطرح میشود.

راه دوم آن است که به جای آنکه به صحت یا عدم صحت ادعای وجود یک چنین الیه و خدای غیرقابل اثبات و تجربه پرداخته شود، صحت آثار وی مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرد.

میدانیم که الیه مورد ادعای این ادیان تنها یک اثر مستقیم و قابل ارائه دارد و آن کلام و آیات وی در کتابهای آسمانی اش است. آیات این کتاب و کتابها با یا بدون واسطه به طور مستقیم از سوی الیه خالق از آسمان نازل شده اند (آیات 193-194 سورة الشعراء، آیه 32 سورة فرقان، آیات

16-19 سوره قیامت، آیات 94-95 سوره یونس و سایر⁵⁷). بدین ترتیب، تنها راه منطقی برای اثبات بود و نبود الیه مورد ادعا، بررسی کلام و آیات وی در این کتابهای دینی است.

میدانیم که به بیان قرآن و کتابهای آسمانی مشابه، الیه خالق در این آیاتی که کلام مستقیم وی به حساب می آید، مهمترین آثار خود را "خلقت جهان و انسان" معرفی میکنند.

بدین ترتیب، می توان ابتدا درست یا نادرست بودن ادعاهای الیه خالق در این کتابهای آسمانی و به خصوص اطلاعات و داده های وی در مورد خلقت جهان و انسان را مورد بررسی و ارزیابی علمی قرار داد، و سپس بر این اساس، نتیجه گرفت که آیا این ادعاها صحت دارند و در آنصورت، آیا اساساً احتمالی برای وجود یک چنین خالق که این اطلاعات را نازل کرده وجود دارد یا نه.

در ضمن، میدانیم که این اطلاعات داده شده از سوی الیه خالق مورد ادعا در مورد خلقت جهان و انسان، برای علم و فلسفه نیز موضوعاتی آشنا هستند. علم و فلسفه در مورد "خلقت یا پیدایش جهان و انسان" اطلاعات و دانش بسیار وسیعی فراهم آورده اند. این اطلاعات هر آن، قابل مراجعه و مقایسه اند. علم امروزی نه فقط میتواند تاریخ خلقت، ماهیت ماده اولیه و حتی فاصله پیدایش اشکال مختلف هستی و انواع موجودات بیجان و جاندار با همدیگر را توضیح بدهد، بلکه حتی هر روز هم بر حجم و صحت این اطلاعات و داده هایش می افزاید.

⁵⁷ البته بگذریم که این آیات نیز با همدیگر متعارض اند، به طوری که یکی روح الامین، دیگری محمد و سومی الله را به عنوان نازل کننده معرفی میکنند (ر. ک. به جلد دوم کتاب "قرائت قرآن غیردینی"، به قلم محقق ایرانی پروفیسور رضا آیرملو، 2007، اینواند لیت، سوند).

این در حالی است که ال‌ه خالق مورد ادعا هم، موضوع "خلقت جهان و انسان" را در کتابهای آسمانی اش به تفصیل توضیح داده و از طریق آیات متعدّدش، داده های مهمی در این موارد عرضه کرده و به ثبت رسانیده است.

بنا بر این:

- اگر این داده های کتاب و کتابهای آسمانی در مورد خلقت جهان و انسان را با دستاوردهای اثبات شده علمی مقایسه بکنیم، معلوم میشود که این ال‌ه مورد ادعا در کتابهای آسمانی اش راست گفته، یا نگفته است.

معلوم میشود که آیات ال‌ه خالق مورد ادعا در رابطه با خلقت مورد ادعایش با واقعیتهای موجود و دستاوردهای علمی تطبیق دارند و میخوانند، یا ندارند و نمی خوانند.

در آن صورت، میتوان به طور منطقی نتیجه گرفت که 1- اگر ال‌ه خالق در کتابهای مورد بحث خود در مورد خلقت جهان و انسان به تمامی راست گفته و نوشته، و آیات عدیده اش با حقایق موجود و دستاوردهای علمی و منطقی تأیید میشوند:

- پس گفته ها و نوشته های دیگر این ال‌ه در مورد وجود خودش به عنوان منشأ هستی و خلقت نیز میتوانند صحت داشته باشند.

اما:

اما 2- اگر این داده ها و اطلاعات تأیید نمیشوند و حتی در مقام مقایسه با داده های علمی، نادرست و غلط بودنشان به اثبات میرسند، در اینصورت باید به طور منطقی حکم داد که:

- پس چنین هستی و ال‌ه خالق که اطلاع درستی از موجودات و مخلوقات مورد ادعایش ندارد، نمیتواند خالق این موجودات باشد.

چرا؟

- زیرا که:

- خدای خالق که ادعایش در مورد خلقت موجودات مورد ادعایش صحت پیدا نمی‌کند، نمیتواند وجود داشته باشد.
- احتمال وجودش منتفی است و،
- احتمال وجودش به طور علمی و منطقی، رد میشود.

بر این اساس است که در این فصل، داده های الیه مورد ادعا در کتابهای آسمانی اش را در برابری با دستاوردهای علمی و فلسفی قرار میدهد. تا از این طریق، ابتدا راست و دروغ بودن ادعاهای این الیه آسمانی و آیاتش در مورد "خلقت جهان و موجوداتش" را تعیین بکند، و سپس، بر اساس نتایج به دست آمده در مورد صحت یا عدم صحت این ادعاها، در مورد احتمال وجود یا عدم وجود یک چنین الیه خالق که این داده های درست یا نادرست را نازل کرده، نتیجه گیری بکند و رأی بدهد.

توضیح مختصر محتوی و فصلبندی مطالب

پیشبرد یک چنین مطالعه ای، خود به خود بحثهای آتی در این جلد را به سه فصل متمایز تقسیم میکند:

- فصل اول به مطالعه و جمعبندی دستاوردهای علمی در مورد "خلقت جهان و انسان" میپردازد.

مطالعه این دستاوردهای علمی برای ادامه و درک و فهم بحثهای بعدی بسیار مهم و تعیین کننده است. این اطلاعات که برخی از سوی عام و خاص شناخته میشوند و حتی قسمتی به صورت اطلاعات عمومی مردم چهار کلاس درس خوانده جهان در آمده است، نشان میدهند که جهان دارای ابعادی زمانی و مکانی است. نشان میدهند که جهان دارای تاریخ است و در ابعاد میلیاردي گام به گام به پدید آمدن موجودات جدید منجر شده و "از جمادی مرده و نامی شده، از گیاهی مرده و حیوان شده" است (مولوی).

نشان میدهند که خلقت جهان از نقطه صفری شروع شده، به اینجا رسیده و باز هم دارد به توسعه خود ادامه میدهد.

نشان میدهند که این تغییر و تحول هم قانونمند است و هم به راه تکوین و تکامل میرود.

این اطلاعات البته در این کتاب به طور اختصار نقل شده اند، ولی تا همین قدرش هم، هم ابعاد عظیم فضا و زمانهای میلیاردي، و هم قانونمندی این نظم رو به تکوین را نشان میدهند. این اطلاعات بسیار مختصر قید شده اند، ولی تا همین جایش هم کفایت میکنند تا خوانندگان کتاب بتوانند اطلاعات پیشین خود را به یاد بیاورند و همچنین امکان بیابند تا با مقایسه 1- این دستاوردهای عینی و تجربی با 2- داده های الیه

مدعی خلقت در کتابهای آسمانی اش، در مورد صحت یا عدم صحت ادعای وجود چنین موجودی قضاوت بکنند. در واقع این موضوعات تا به جایی قید شده اند تا بتوانند در مقام مقایسه نشان بدهند که ادعاهای الاه خالق مورد ادعا در مورد خلقت و مخلوقاتش صحت دارند یا حتی به داده های علمی نزدیک اند، یا نه. این البته به تنهایی کاری بسیار جدی و حامل نتیجه ای بسیار تعیین کننده برای ادامه این بحث فلسفی است.

البته این داده های علمی و فلسفی را فقط برای این منظور ولو مهم و تعیین کننده نیاورده، بلکه همچنین برای آن مطرح کرده تا در ادامه بحث های جلد دوم این کتاب، درک و فهم خطوط اساسی مقولات فلسفی مورد بحث را ممکن بسازند.

- در فصل دوم این بخش ادعاهای دینی از منابع دینی ادیان سامی، به خصوص از تورات و قرآن در مورد خلقت جهان و انسان را نقل کرده و توضیح میدهد. این ادعاها خود به خود در برابری با داده های فصل اول قرار میگیرند.

- در فصل سوم و پایانی این بخش، داده های الاه خالق از خلقت مخلوقات مورد ادعایش، در بستری از بحثها و توضیحات علمی و فلسفی، با داده ها و دستاوردهای علمی مقایسه شده، و صحت علمی و منطقی ادعاهای الاه خالق و همچنین احتمال وجود وی را مورد ارزیابی قرار میدهد.

بدین ترتیب، بحثهای مطرح شده در این بخش، عمدتاً موضوعات عمده ناظر بر **خلقت** جهان را بررسی کرده و مسائلی به شرح زیر را مورد کند و کاو قرار داده است:

- منابع مختلف علمی، فلسفی یا دینی در مورد مقوله های مورد بحث "پیدایش و ماهیت **خلقت**" چه موارد و موضوعاتی را پیش میکشند.
- هر کدام از آنها چه دانش و دانائی یا ادعاهائی را مطرح میسازند،
- چه قسمتهائی از این ادعاها از نظر علمی و منطقی، درست یا نادرست اند،
- این درستیا و نادرستیا از نظر احتمال وجود الاه مورد ادعا به چه معنی اند، و بالاخره،
- آیا با استناد به این برابرسازی ها، وجود خالق با این اطلاعات و دانش در مورد **خلقت** مورد ادعایش به طور **منطقی محتمل** است، یا نیست؟

بدین ترتیب، در جایی که نمیتوان از طریق مقایسه ادعای ناظر بر وجود و هستی به اثبات نرسیده یک الاه خالق در مورد بود و نبود وی به نتیجه اثباتی و علمی رسید، میتوان با به کارگیری این راه و روش علمی و از طریق تعیین صحت آیات الاه مورد ادعا در کتابهای آسمانی اش در مورد **خلقت**، احتمال وجود یا عدم وجود یک چنین خالق را تعیین کرد و به اثبات رسانید. میتوان از طریق تعیین درستی یا نادرستی ادعاهای این الاه مدعی **خلقت** در مورد مخلوقاتش، راست یا دروغ بودن ادعای وجود چنین الاه خالق را به دست داد و با این نتیجه گیری قطعی به راه تحقیق خود ادامه داد.

لازم به یادآوری است که بخش بزرگی از منابع جلد اول از انسکلوپدی ویکیپدیا برداشت شده است. نویسندگان آگاهی دارد که مطالب و اطلاعات مندرج در ویکیپدیا از جنبه های کمی و کیفی با محدودیتهائی همراه است. با این وجود، در اینجا داده ها و ارقام موجود در این انسکلوپدی را برای پیشبرد این بحثها کافی دیده و مورد استناد قرار داده است. این از آنروست که منظور از این نقل قولها این بوده که اطلاعات کلی پی در مورد تحولات خلقت جهان و انسان به دست بدهد و همچنین با داده های خود، عظمت خلقت و بزرگی ارقام نجومی را یادآوری بکند. از آنجا که در اینجا نیازی به مطرح کردن اطلاعات جزئی تر و دقیق تر نبوده، کم و زیادی ممکن در این ارقام و داده ها را تعیین کننده تشخیص نداده و داده های کلی این انسکلوپدی را برای نیل به این منظور کافی دیده است. بدیهی است که علاقمندان میتوانند با مراجعه به این و سایر انسکلوپدی های قابل دسترس بر عمق دانش و دانائی خود بیفزایند.

لازم به یادآوری است که برای حفظ امانت علمی و اطمینان از صحت نسبی مطالب، بسیاری از اطلاعات نقل شده از ویکیپدیا را نه از یک صفحه و نگارنده در یک زبان، بلکه از نگارندگان چند زبان مختلف، از آنجمله انگلیسی و فارسی، برداشت کرده و پس از مقایسه با همدیگر نقل کرده است.

در ضمن، لازم به یادآوری است که اطلاعات و آیه های دینی بررسی شده در این کتاب عموماً از کتابهای تورات و قرآن نقل شده اند. نویسندگان برای رفع هرگونه سوء تفاهم، از هرگونه دخالت شخصی در معانی آیات نقل شده از قرآن خودداری کرده است. نه در ترجمه آنها به زبان

فارسی دست برده و نه این معانی را به شکلی از اشکال مورد تفسیر، تعبیر یا تأویل قرار داده است. بدین معنی، آیاتی که در اینجا نقل شده، چیزی جز معانی کلام الله در نسخ رسمی کتابهای دینی تورات و قرآن نیست.

ترجمه فارسی آیات قرآن نیز نه فقط از نسخه های چاپ شده در ایران برداشت شده اند، بلکه حتی متون اصلی و عربی هر آیه قرآن را نیز در زیرنویس آورده تا هیچ سوء تفاهم یا سوء تعبیری در مورد صحت و سلامت محتوای آیات نقل شده پیش نیاید.

